

کد کنترل

163

E

163E



«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود.»
امام خمینی (ره)

دفترچه شماره (۱)

صبح جمعه

۹۸/۱۲/۹

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه‌متمرکز) – سال ۱۳۹۹

رشته زبان و ادبیات عربی – کد (۲۱۱۰)

مدت پاسخ‌گویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۱۰۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: ترجمه و تعريب متون – صرف و نحو – علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض) – تاریخ ادبیات عربی – درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)	۱۰۰	۱	۱۰۰

این آزمون نمره منفی دارد.

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و یا متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

۱۳۹۹

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود را با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخ نامه و دفترچه سؤالات، نوع و کد کنترل درج شده بر روی دفترچه سؤالات و پائین پاسخ نامه ام را تأیید می نمایم.

امضا:

■ ■ عَيْنَ الْأَنْسَبِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ (۱-۱۰)

۱- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

(۱) ﴿ هَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءَ فَيُشْفِعُوا لَنَا ﴾: آیا برای ما هیچ شفیع‌ی هست تا ما را شفاعت کند!

(۲) ﴿ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ﴾: در آن از حد و اندازه مگذرید که غضب من بر شما فرود آید!

(۳) ﴿ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي ... فَأَصْدَقَ وَ أَكُنَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴾: چرا (أجل) مرا به تأخیر نینداختی ... تا صدقه دهم و از صالحان باشم!

(۴) ﴿ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴾: خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند و صبر پیشه نمودند، مشخص نکرده است!

۲- « وَيَحْكُ! إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ، فَلَا تَعْدُ نَمَثِلُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ! ». عَيْنَ الصَّحِيحِ: وای بر تو!

(۱) هر اجلی را زمانی است که از آن پیش نمی‌افتد، و سببی است که از آن در نمی‌گذرد، پس به چنین سخنانی باز نگرد، که آن فقط شیطان بود که بر زبانت دمید!

(۲) هر سررسیدی را اجلی است معین که از آن نمی‌گذرد، و سببی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند، پس چنین کلماتی دیگر باز نگردد، چه آن دمیدن شیطان می‌باشد بر زبان تو!

(۳) هر مهلتی را زمانی است معین که از آن نمی‌گذرد، و علتی است که از آن عبور نمی‌کند، پس دیگر این چنین سخن مگو، که این شیطان بود که چنین حرفی را بر زبانت جاری ساخت!

(۴) هر زمانی را مهلتی است که از آن تجاوز نمی‌کند، و علتی است که از آن نمی‌گذرد، پس بار دیگر به مثل این کلمات باز نگرد، زیرا تنها شیطان است که بر زبانت دمیده است!

۳- « هُنَاكَ أَخْبَارٌ قَدْ نُقِلَتْ عَنْ تَبَاعَةِ الْيَمَنِ وَ هِيَ أَشْبَهَ بِالْقَصَصِ الْمَوْضُوعَةِ مِنْ أَنْ تَكُونَ حَوَادِثَ تَارِيخِيَّةً! »:

(۱) آنجا اخباری است که دربارهٔ تباعهٔ یمن آمده که به قصه‌های تخیلی شبیه‌تر است تا حوادث تاریخی!
(۲) اخباری وجود دارد که در مورد تبعه‌های یمن نقل شده و به داستانهای جعلی بیشتر شباهت دارد تا وقایع تاریخی!

(۳) اخباری که از تباعهٔ یمن نقل شده همگی داستانهای جعلی است که به اتفاقات ناگهانی شباهت دارد نه حوادث تاریخی!

(۴) آنجا خبرهایی موجود است که موضوع آن تبعه‌ها در سرزمین یمن بوده و شباهت زیادی به قصص واهی دارد تا وقایع تاریخی!

۴- « أَنَا لَا أَحِبُّ أَنْ أَخْدَعَ نَفْسِي عَنْ نَفْسِي، كَمَا لَا أَحِبُّ أَنْ أَخْدَعَ النَّاسَ عَنْهَا! ». عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

(۱) من دوست ندارم دربارهٔ نفس خویش خودم را فریب دهم، همچنانکه دوست ندارم مردم را گمراه کنم!
(۲) من دوست ندارم خودم به خودم دروغ بگویم، چنانکه دوست ندارم دیگران را دربارهٔ خود گمراه کنم!
(۳) من تمایلی ندارم از خودم به خودم نیرنگ بزنم، همانطور که دوست ندارم دیگران را فریب دهم!
(۴) من میل ندارم به خودم دروغ بگویم، چنانکه دوست ندارم دیگران دربارهٔ آن دروغ بگویند!

۵- « فَلَا يَغُرُّكَ مَا مَنَنْتَ وَ مَا وَعَدْتَ إِنَّ الْأَمَانِيَّ وَ الْأَحْلَامَ تَضِلُّونَ! ». عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) نباید آنچه او وعده می‌دهد و تو را به آینده امیدوار می‌کند سبب غرورت شود، زیرا آرزوها و رؤیاهای فقط خیالی هستند!
(۲) او وعده نمی‌دهد و تو را در حسرت قرار نمی‌دهد که تو را بفریبد، از آنجا که آرزوها و رؤیاهای حقیقت ندارند!

(۳) آنچه را که به تو بخشیده و وعده داده، مبادا مغرورت کند، چه قطعاً آرزوها و رؤیاهای بسیار گمراه‌کننده‌اند!
(۴) وعده‌های او و بخششهای او نباید باعث فریبت شوند، که آرزوها و رؤیاهای سرابی بیش نیستند!

۶- « يَهُمُّ اللَّيَالِي بَعْضُ مَا أَنَا مَضْمُرٌ وَ يَثْقُلُ « رَضْوِي » دُونَ مَا أَنَا حَامِلٌ! »:

(۱) بعضی از آنچه در ضمیر من پنهان است برای غمگین کردن شبها کافی است، اندکی از آنچه بر دوش من است کوه رضوی تحمل آن را نمی‌کند!

(۲) سیاهی و سنگینی شبها کمتر از غم دل من است، زیرا حتی کوه رضوی هم نمی‌تواند سنگینی غمی که بر دوش من است تحمل نماید!

(۳) مقداری از آنچه من در درون دارم، شبها را محزون می‌کند و اندکی از آنچه من به دوش می‌کشم، بر کوه رضوی سنگینی می‌کند!

(۴) شبهای سرد با اندکی از آنچه من در دل دارم محزون می‌شود، و کوه رضوی هم تحمل مقدار اندکی از غم دل مرا ندارد!

۷- « فلا القرب یدني من هواها ملالة و لا حبها، إن تترج الذار، يترج! ». عین الصحيح في مفهوم البيت:

(۱) قربه لا يملني ولا يتعبني!

(۲) بعده لا ينقص من حبه!

(۳) القرب و البعد لا يؤثران على حبي فهو ثابت!

(۴) إن رأيته يزداد حبي و إن لم أره يزول حبي!

۸- « چگونه می‌توان با چیزی که در وجودش نیازمند تو است، بر تو استدلال کرد! »:

(۱) كيف الاستدلال بوجودك بما مفقودك إلى وجودك!

(۲) كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفقود إليك!

(۳) كيف يمكن الاستدلال عنك بواسطة التي محتاج إليك!

(۴) كيف نستطيع أن نستدل بوجودك بمن هو محتاج إلى وجودك!

۹- « مسألة اسلام در بینش معتقدانش. از رهبری گرفته تا رهروی، مسألة دعوتی است زنده و پویا در همه سطوح! »:

(۱) في معتقد المؤمنين بالاسلام، إنه مسألة الدعوة الحية النشيطة على سطح القاعدة حتى القيادة و على جميع الأصعدة!

(۲) في وعي المؤمنين بالاسلام، إنه مسألة الدعوة الحية النشيطة على سطح الزعيم حتى القاعدة و على جميع السطوح!

(۳) إن مسألة الاسلام في معتقد المعتقدين و على سطح الزعامة حتى التبعية، إنها مسألة دعوة نشطة و حية على جميع السطوح!

(۴) إن مسألة الاسلام في وعي المؤمنين به على مستوى القيادة حتى القاعدة، هي مسألة دعوة نشطة و متحركة في كل صعيد!

۱۰- « این دعوی که ادبیات فارسی دری، در شعر و نثر خویش، بعنوان ادبیاتی اسلامی ظاهر شد، و قبل از آن سابقه قابل ملاحظه‌ای نداشت، قوی نیست که محل تردید و اختلاف باشد! »:

(۱) الدعوى في أن الأدب الفارسي الدرّي منذ ظهوره شعراً و نثراً كان أدباً إسلامياً لا خلفيّة له جديرة بالذكر من قبل، لا تمثّل قولاً يستحقّ التردد أو الخلاف!

(۲) إن ادّعينا أن الأدب الفارسي الدرّي ظهر في شعره و نثره بزّي الأدب الإسلامي و لم يكن له قبل هذا خلفيّة قابلة للانتباه، لم تكن هذه الدعوى في موضع تردد و خلاف!

(۳) إن الدعوى المتمثلة في أن الأدب الفارسي الدرّي ظهر في شعره و نثره كأدب إسلامي و لم تكن له قبل ذلك خلفيّة تستحقّ الملاحظة، لا تمثّل قولاً موضع تردد و اختلاف!

(۴) الدعوى التي تتمثل في الأدب الفارسي الدرّي بأنّه ظهر في الشعر والنثر كأدب إسلامي و ما كانت له من قبل ذلك خلفيّة جديرة بالذكر، ليست من الأقوال التي تستحقّ التردد أو الاختلاف!

■ ■ عین المناسب في الجواب عن الإعراب و التحليل الصرفي (١١-١٥)

١١- ﴿ فكيف تتقون، إن كفرتم، يوماً يجعل الولدان شيباً ﴾. عین الصحيح:

- (١) يوماً: مفعول به لفعل «تتقون» و منعوت لجملة «يجعل...» و الرابط محذوف، تقديره «يجعل فيه...»
- (٢) الولدان: اسم مثنى مذكر، و فاعل لفعل «يجعل» و مرفوع بالالف، و «شيباً» مفعول به و منصوب
- (٣) شيباً: جمع «أشيب» و صفة مشبهة و لا مؤنث له على وزن فعلاء، و نعت و منصوب بالتبعية
- (٤) تتقون: فعل مضارع من باب تفعّل، لفيف مفروق و له إبدال الواو إلى التاء ثم إدغام التاءين

١٢- «إذا أنت زميت بعداوة فلا تيأسن!». عین الصحيح:

- (١) إذا: اسم غير متصرف من أدوات الشرط الجازمة، و ظرف غيرمتصرف أو مفعول فيه للزمان، متعلقه فعل «رميت»
- (٢) أنت: ضمير منفصل و نائب الفاعل و في محل رفع، و هو مبذل من ضمير التاء المتصل، و الجملة فعلية و في محل جرّ، مضاف إليه
- (٣) تيأسن: فعل مضارع مجرد ثلاثي، و مبني على الفتح لوجود نون التوكيد الثقيلة و مجزوم محلاً بحرف «لا» الناهية و فاعله ضمير النون البارز
- (٤) رميت: فعل ماضٍ مبني للمجهول أو مبني للمفعول، و نائب فاعله ضمير التاء البارز، و الجملة فعلية و خبر و في محل رفع أو مضاف إليه لـ «إذا» و محلاً مجرور

١٣- «هل الناجحة مريم؟ لا، فاطمة الناجحة!». عین الصحيح:

- (١) مريم و فاطمة: يجوز أن يكون كل منهما مبتدأ أو خبر!
- (٢) الناجحة: مبتدأ في الأول، و خبر في الثاني!
- (٣) الناجحة: مبتدأ في الموضعين!
- (٤) مريم و فاطمة: كلاهما خبر!

١٤- «أعزز بنا و أكف، إن دُعينا يوماً إلى نصره من يلينا!». عین الخطأ:

- (١) أكف: فعل جامد لإنشاء التعجب على وزن الأمر، مبني على حذف حرف العلة، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره «أنت»
- (٢) أعزز: فعل جامد لإنشاء التعجب على وزن الأمر، مضاعف و ممتنع الإدغام، فاعله ضمير «نا» المجرور في اللفظ بالباء الزائدة، و الجملة فعلية
- (٣) يلي: فعل مرفوع بضمة مقدرة و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره «هو» و الجملة فعلية و صلة للموصول «من» و عائدها الضمير المستتر
- (٤) دُعينا: فعل ماضٍ مجرد ثلاثي و مبني للمجهول أو للمفعول، معتل و ناقص و إعلاله بالقلب، نائب فاعله ضمير «نا» البارز، و الجملة فعلية و شرطية

١٥- « و لم أرَ كالمعروف، أمّا مذاقه فحلّو، و أمّا وجهه فجميل! ». عین الخطأ:

- (١) أمّا: حرف شرط و تفصیل، مذاق: مصدر ميمي ومبتدأ و مرفوع و خبره المفرد « حلو » و اقترانه بالفاء واجب
- (٢) كالمعروف: الكاف اسم بمعنى « مثل » مفعول به و منصوب محلاً لفعل « أر »، المعروف: اسم مفعول و مضاف إليه و مجرور
- (٣) أر: مضارع من مزيد ثلاثي (باب إفعال)، معتل و ناقص، و له إعلال حذف الهمزة وجوباً، مجزوم بحذف حرف العلة
- (٤) لم أر: « لم » حرف نفي و نقل، « أر »: للمتكلم وحده من فعل مجزئ ثلاثي، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره « أنا » و الجملة فعلية

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٦-٣٠)

١٦- عین الصحيح للفرغ: إنَّ المصدر «إتّمار» مأخوذ من مادة

- (١) « يمر » و لا غير
- (٢) « يمر » أو « متر »
- (٣) « أمر » و لا غير
- (٤) « أمر » أو « و مر »

١٧- « عداة - أرزاء - عداة - مبراة ». عین الصحيح في الأوزان:

- (١) فُعلة - فُعلاء - فُعلاء - مفعلة
- (٢) فُعلة - أفعال - فُعَال - مفعلة
- (٣) فُعَال - فُعلاء - فُعلاء - مفعال
- (٤) فُعَال - أفعال - فُعلاء - مفعال

١٨- عین اسم المبالغة:

- (١) سمیع
- (٢) حکیم
- (٣) وضع
- (٤) منیع

١٩- عین ما کله ممنوع من الصرف:

- (١) طوس - حضر موت - أرمل
- (٢) بلخ - لیال - حمزة
- (٣) شوش - ثلاث - تلفزيون
- (٤) هند - جوعی - مناذرة

٢٠- عین الصحيح في التصغير:

- (١) ميعاد ← مبيعيد / شاعر ← شويعر
- (٢) موقظ ← مويقيظ / موعد ← مويعيد
- (٣) أرض ← أريضة / أحلى ← أحيلي
- (٤) شمس ← شميسة / مريم ← مريم

٢١- ﴿لولا أن منَّ الله علينا...﴾. عین الصحيح في نوع « أن »:

- (١) موصول حرفي
- (٢) زائدة للتأكيد
- (٣) مخففة من الثقيلة
- (٤) مفسرة لما قبلها

٢٢- عین الخطأ:

- (١) إنيهما عزمّا على السفر معاً و لمّا!
- (٢) إنيّا قربنا من أهدافنا و لم نصل إليها!
- (٣) إنيّهنّ لم يقبلن دعوتيّ ثمّ قبلنها!
- (٤) إنيهم لمّا يؤمنوا بكلاميّ ثمّ آمنوا به!

٢٣- عین الخطأ في جواب الشرط:

- (١) إن قُمت بهذا المسعى المحمود فوالله تلهج الألسنة بذكرك!
- (٢) إن تُخلص لله العمل والله يُضاعف لك الأجر أضعافاً!
- (٣) الكتابُ والله إن تطالعهُ فهو خير جليس!
- (٤) والله إن إتقيتم ليُجعلنَّ الله لكم مخرجاً!

٢٤- عین « كم » لا يمكن أن تكون استفهامية:

- (١) كم إجابة أجبت حتى الآن!
- (٢) كم ساع بينكم في الصف!
- (٣) كم بشرى أبشرتهم بها!
- (٤) كم طالعت من كتب مفيدة!

٢٥- عین الواو لا تكون إلا معية:

- (١) كل طالب و جهده متلازمان في العمل!
- (٢) إن الله يرزقنا و إياكم لو كنّا كادحين!
- (٣) نجحتُ و اثنتين من زميلاتي في الامتحان!
- (٤) بعد غياب الشمس طلع النجم و القمر في السماء!

٢٦- عین الخطأ (في باب التنازع):

- (١) اجتهدتُ و أكرمتُهما الطالبان!
- (٢) قامت و قعدن المؤمنات في الصلاة!
- (٣) أيدناهم و أيدنا المواطنين!
- (٤) جاهدوا وانتصر المسلمون في طريق الحق!

٢٧- عین الخطأ (في باب العدد):

- (١) متى تُعيد لي الاثني العشر كتاباً أعرتها إياك؟
- (٢) متى تُعيد لي ألف التومان الذي أسلفته إياك من قبل؟
- (٣) إني لم أطلع حتى الآن الإحدى و العشرين مقالة استعرتها من المكتبة!
- (٤) إني لم أطلع الكتب الثلاثة والخمس مقالات استعرتها من المكتبة حتى الآن!

٢٨- عین الخطأ (في باب الاختصاص):

- (١) عليكم معشر الطلبة نعتمد!
- (٢) علي أيها البطل يعول في القتال!
- (٣) عليهم الأبطال نعتمد الأمة!
- (٤) بنا رجال الغد تتعلّق آمال الأمة!

٢٩- عین الخطأ للفراغ: « سيفوز طلبة الصف بجوائز و لا سيّما ... منهم! »

- (١) المجدّ
- (٢) المجدّ
- (٣) المجدّون
- (٤) المجدّين

٣٠- عین ما ليس باستغاثة:

- (١) يا للعلماء و يا للأدباء؛ من ضالة الدّراسات في الجامعات!
- (٢) يا لذوي الدراسة ويا للخبراء؛ للدّراسات الجامعية!
- (٣) يا قراء؛ لكم ما عملتم!
- (٤) يا علماء؛ للعلم و الأدب!

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٣١-٤٠)

٣١- عین الصحيح عن الاستفهام:

- (١) أتصدق؟ ← نقولها في جواب من قال: أحبك الآن!
- (٢) ﴿ فهل أنتم شاكرون؟ ﴾؛ « أفأنتم شاكرون؟ » ← الثانية أدلّ على طلب الشكر!
- (٣) ﴿ أبشرا منا واحداً نتبعه؟ ﴾ ← يجوز فيها استبدال همزة الاستفهام بحرف « هل »!
- (٤) و لست أبالي بعد فقدي مالكا موتي ناء أم هو الآن واقع؟ ← « أم » فيها متصلة!

٣٢- عین الخطأ في سبب تنكير المسند إليه:

- (١) ﴿ إني أخاف أن يمسك عذاب من الرحمن ﴾ ← يحتمل التقليل و التكثر
- (٢) ﴿ و لكم في القصاص حياة ﴾ ← يحتمل النوعية و التعظيم
- (٣) ﴿ و جاء رجل من أقصى المدينة يسعى ﴾ ← للإفراد
- (٤) ﴿ و على أبصارهم غشاوة ﴾ ← للتهويل

٣٣- عین الخطأ في قصر الموصوف على الصفة إفراداً:

- (١) إنما زيد قائم لا قاعداً!
 - (٢) الحرُّ يتحمل الجوع لا المذلة!
 - (٣) عند الامتحان يكرم المرء أو يهان!
 - (٤) خفف الوطء ما أظنُّ أديم الـ أرض إلا من هذه الأجساد!
- ٣٤- « فدع الوعيد فما وعيدك ضائري أطنين أجنحة الذباب يضير! ». ليس هناك في البيت:

- (١) الإشارة إلى أن نفي الضرر لا يختص بزمن دون زمن!
- (٢) حصول الضرر معلوم لكن السؤال عن الضار!
- (٣) الإنشاء الطلبي لتهكم المخاطب و تحقيقه!
- (٤) الاستفهام الإنكاري للتقرير!

٣٥- عین الخطأ عن نوع التشبيه:

- (١) أغرُّ أبلج تَأْتُمُّ الهداة به
 - (٢) و كأن النجوم بين دُجَاهَا
 - (٣) و بدأ الصَّباح كأن غُرَّتْه
 - (٤) إئِمَّا الدنيا كِيَسْتِ
- كأنه عَلم في رأسه نار! (مفرد بمرتب)
- سُننٌ لاح بيتهن ابتداءً! (تخييلي)
- وجه الخليفة حين يمتدح! (تمثيل)
- نسجه من عنكبوت! (مرسل مجمل)

٣٦- ﴿ أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى، فما ربحت تجارتهم و ما كانوا مهتدين ﴾. عین الصحيح عن نوع

الاستعارة في « اشتروا »:

- (١) مصرحة تبعية مرشحة
- (٢) مكنية تبعية مرشحة
- (٣) مصرحة تبعية مطلقة
- (٤) مصرحة تبعية مجردة

۳۷- عَيْنِ مَا لَيْسَ جَامِعِ الاستعارة فيه عقلياً:

- (۱) ﴿و آيَةً لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ﴾ (۲) ﴿أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾
(۳) ﴿و تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ﴾ (۴) ﴿و ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ﴾

۳۸- عَيْنِ الكناية عن النسبة:

- (۱) و إِذَا صَاحِبَتِ رَأَى الْوَفَاءَ مَجْتَمًا فِي بُرْدِكَ الْأَصْحَابُ وَ الْخُلَطَاءُ!
(۲) و لَيْسَ قَوْلُكَ مِنْ هَذَا بَضَائِرِهِ الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ!
(۳) قَوْمٌ إِذَا حَارَبُوا صَارُوا عَدُوَّهُمْ أَوْ حَاوَلُوا النَّفْعَ فِي أَشْيَاءِهِمْ نَفَعُوا!
(۴) تَكَادُ عَصِيَّةٌ مِنْ غَيْرِ رَامِ ثَمَكُنَ فِي قُلُوبِهِمُ النَّبَالَ!

۳۹- عَيْنِ الصحيح عن المحسنات البديعية التي تشتمل عليها الآيات الأربع الآتية على التوالي:

- الف- ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾
ب- ﴿و مَا تَنْقِمُ مَنَا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا﴾
ج- ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾
د- ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾

- (۱) المذهب الكلامي / نفي الشيء بإيجابه / تأكيد المدح بما يُشبهه الذم / الغلو المقبول
(۲) الغلو المقبول / المذهب الكلامي / تأكيد المدح بما يُشبهه الذم / نفي الشيء بإيجابه
(۳) المذهب الكلامي / تأكيد المدح بما يُشبهه الذم / الغلو المقبول / نفي الشيء بإيجابه
(۴) الغلو المقبول / نفي الشيء بإيجابه / المذهب الكلامي / تأكيد المدح بما يُشبهه الذم

۴۰- عَيْنِ حَذِّ القافية في البيت: «إِنِّي لَفِي شُغْلٍ عَنِ الْعَاذِلِينَ بِالزَّاحِ وَ الزَّيْحَانِ وَ الْيَاسَمِينَ»

- (۱) متكاس (۲) متراكب (۳) متواتر (۴) مترادف

■ ■ عَيْنِ المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۴۱-۷۰)

۴۱- عَيْنِ الصحيح في ماهية النقائص:

- (۱) نوع جديد من الهجاء ظهر في العصر الأموي غايته التسلية و الترفيه!
(۲) استمرار للهجاء القبلي في الجاهلية أشعلتها المنازعات القبلية في العصر الأموي!
(۳) شعر سياسي نشأ بسبب قيام الأحزاب المختلفة و تطاحنها على السلطة في العصر الأموي!
(۴) مناظرات أدبية تتكوّن من مفاخر و مثالب قديمة و موادّ جديدة متّصلة بالظروف العقلية و الاجتماعية لعصر بني أمية!

۴۲- عین الصحيح في ميزات شعر الفرزدق العامة:

- (۱) شعره أقرب إلى الأسلوب الخطابي لأنه يركز فيه على العقل و التفكير و يجعل عاطفته الصادقة في خدمة تفكيره و جدله المذهبي!
- (۲) يذهب في شعره مذهب الصلابة و شدة الجرس و الإيقاع، و هو فيه أقرب إلى البداوة منه إلى الحضارة!
- (۳) إمتاز شعره بالسلاسة و الانسجام و السهولة مع الميل إلى البداوة، لكنه لا يترك جانب التصنيع و البديع!
- (۴) جرى في شعره على سنة الجاهليين و لاسيما النابغة الأبياني، و السياسة هي أهم ركائزه في ديوانه!

۴۳- عین الصحيح في أسلوب عبد الحميد الكاتب في نثره:

- (۱) أسلوب موسيقي يقوم على الازدواج و الترادف الصوتي، و معانيه مبنية على المنطق الدقيق و التصوير الجميل مع التركيز على الحال!
- (۲) أسلوب موسيقي مبني على السجع، و الأسجاع قصيرة، وإذا طالت الجمل يعتمد إلى الموازنة و التعادل الصوتي داخل الجمل!
- (۳) أسلوب بُني على الإكثار من المحسنات البديعية و المفردات الغريبة و مصطلحات العلوم و الفنون!
- (۴) أسلوب يقوم على عناصر أربعة هي الواقعية و الاستطراد و التلوين المنطقي و التلوين الصوتي!

۴۴- عین الخطأ:

- (۱) كان ابن جني يعتقد أن الآراء و الاعتقادات في الدين لا تقدر في جودة الشعر!
- (۲) سبب قلة شعر قريش على رأي بعض الناقدين يعود إلى أنه لم تكن بينهم نائرة!
- (۳) من معتقدات الجاحظ حول الشعر هو أنه يُبنى على ثلاثة عناصر: الغريزة و البلد و العرق!
- (۴) كان النظام العباسي لم يسمح للأدباء أن يقوموا بتأليف آثار نقدية خوفاً من انتعاش القوة العقلية عند الجمهور!

۴۵- عین الخطأ على حسب رؤية طه حسين:

- (۱) ما روي عن ادعاء نبوة المتنبي و معجزاته و نزول القرآن عليه، له حصّة من الحقيقة!
- (۲) لا نجد في قصائد المتنبي ابتكاراً وإنما هي المعاني المألوفة في الغزل و الوصف و المديح!
- (۳) كان المتنبي يحيا طرفين من الحياة، فأما الأول فحياة الشاعر العادية كالآخرين و الآخر هو بيئة الثورة الدامية!
- (۴) إن المتنبي كان من دعاة القرامطة فلذلك ترك الكوفة و سافر إلى بغداد بعد انهزام القرامطة فيها و جلائهم عن العراق!

٤٦- ما هو موقف بشار بين التجديد و التقليد؟ عيّن الخطأ:

- (١) مدح بشار كان تقليدياً أسلوبياً و معنئ ولكن في غزله يغلب التجديد صورةً و مضموناً!
 - (٢) على حسب أنه يردّد نفس المعاني القديمة و ما يخدم أغراضه التكميية، فإنه من التقليديين!
 - (٣) إنّ عماءه كان يرغمه على النّظر بعيون السلف فلماذا من المرجّح أن نعتبره من التقليديين ولاشك!
 - (٤) من جهة أنّ الشاعر كان يميل إلى الواقعية في الوصف و ما كان ملموساً للسامع، نعتبره مجدداً!
- ٤٧- لماذا قيل إنّ بشاراً في المؤلدين كامرئ القيس في الجاهليين؟ عيّن الخطأ:

- (١) كان امرؤ القيس زعيم شعر الطبيعة و كان بشار رائد الهجاء و المجون!
- (٢) كان بشار صلة بين القديم و الجديد كما أنّ امرؤ القيس باكورة العهد الحديث!
- (٣) قد نجد شبهةً فيهما و هو أنّ كليهما قد أنشدا شعر المجون و الإباحة و كان لهما تأثير على الآخرين!
- (٤) حياة بشار قد شهدت نزاعاً بين الأمويين و العباسيين و حياة امرؤ القيس كانت حافلة بالتناقض بين الساسانيين و البيزنطيين!

٤٨- « قد شبه ابن وكيع الشاعر الذي يتطلبه العصر بالمطرب ذي الصوت الجميل دون حاجة به إلى معرفة الألبان! ». عيّن الخطأ في المقصود ممّا جاء في العبارة:

- (١) في كلّ عصر نحن بحاجة إلى شعراء يدخلون السرور و الفرح في قلوب السامعين!
- (٢) إشارة إلى أنّ الذوق الأدبي في أواخر القرن الرابع كان يُعاني أزمة التحوّل!
- (٣) يشير إلى مُضيّ الشعب في طريق السهولة و العفوية!
- (٤) هذا يدلّ على زهد الناس في الأدب في هذا العصر!

٤٩- عيّن الخطأ:

- (١) كان القاضي الجرجاني خلافاً لابن جني و ابن وكيع أراد أن يقول في « الوساطة»: أيّ الرجال المهذب!
- (٢) إنّ الأمدي في الحكومة بين البحتري و أبي تمام اختار منهج « الموازنة» و الجرجاني « المقايسة»!
- (٣) كان الجرجاني يعتقد أنّ الدين بمعزل عن الشعر فلا يعاب الشعر بسبب مشكلة عقديّة دينيّة!
- (٤) قد رُمي الأمدي بالتحيز للبحتري على أبي تمام ولكنّ الواقع بالعكس على ما يقال!

٥٠- عيّن الخطأ:

- (١) لم يكن العرب يعرفون الصورة و الشكل المنطقي للنصّ، فكانوا في التحكيمات يلجؤون إلى المضمون!
- (٢) من دلائل الصواب و الرفعة في الأدب عند البعض - مثل ابن رشيق - هو سيرورته و شيوعه في الأرض!
- (٣) كان اهتمام قدامة بن جعفر بالشكل المنطقي، بخلاف عبد القاهر الذي ينظر إلى بواطن الأمور و خلف الكواليس!
- (٤) إنّ الجرجاني ينظر إلى الجمال من خلال النظرة العقلانية، و الفنان الأصل يتجاوز ما يحضر العين إلى ما يستحضر العقل!

٥١- عین ما یناسب فکرة عبدالقاهر :

- (١) إن ثنائية اللفظ و المعنى عند ابن قتيبة و التأكيد على وجودها هو نفس ما يصر عليه الجرجاني!
- (٢) قسم ابن قتيبة الشعر في أنواع؛ منه ما حسن لفظه و معناه و منه ما حسن لفظه دون معناه!
- (٣) المعاني تتبين بالألفاظ فعن طريقها يُبدي صاحبها نواياها!
- (٤) المعنى لا يختفي في الألفاظ بل في ترتيبها و صورتها!

٥٢- عین الخطأ بین عبدالقاهر و القرطاجني في مجال نقد النص :

- (١) كان التلذذ لدى الجرجاني الناشئ عن تذوق الشعر أمراً عقلياً!
- (٢) ريمًا « حازم » هو أول ناقد يتحدث عما نسميه اليوم « التجربة الشعرية »!
- (٣) كان عبدالقاهر يعتقد أن فهم الإعجاز في النص القرآني لا يرتبط بالشعر و كيفية صياغته!
- (٤) كان اهتمام القرطاجني بالمعاني الجمهورية فهذا تأكيد لوجود العلاقة بين الشاعر و عالم الحس!

٥٣- عین الخطأ :

- (١) في نظرة قدامة لا يوصف الشاعر بأن يكون صادقاً بل يراد منه إذا أخذ في معنى من المعاني أجاده!
- (٢) لم يقض النقد العربي أي زمن في مجال الانطباعة الخالصة خاصة في بداية نشوء الرؤية النقدية!
- (٣) كان قدامة بن جعفر ينقد الشعر في ضوء ثقافة منطقية فلسفية باقتباس بعض الآراء اليونانية فيه!
- (٤) بخلاف نظرة ابن الطباطبائي النقدية كان قدامة بن جعفر يعتقد بأن الكذب هو المبدأ الأساس!

٥٤- عین الخطأ: إن الطائعات النقدية قد قويت في الأندلس

- (١) لأنه من أول حوافز النقد هو إيجاد الحيلولة دون اجتياز الفكرة المشرقية إلى ساحة الأدب الأندلسي!
- (٢) لأنه أعان الحاكم المستنصر (٣٥٠-٣٦٦) الاستقلال الذاتي و حمى شعر الأندلسيين مستقلاً!
- (٣) بسبب الأثر المشرقي بعد وصول كتب ابن الطباطبائي و الأمدي و الحاتمي و الجرجاني إليهم!
- (٤) بسبب انفتاح العقول المثقفة و أهل اللغة على المنطق و الفلسفة و المسائل العقلية!

٥٥- عین الخطأ عن جماعة الديوان :

- (١) أهم كتاب هذه الجماعة الذي كتب مقدمته العقاد هو كتاب الغربال!
- (٢) كانت من أهم دعاة للحركة النقدية المعاصرة و كانت ثقافتهم الانكليزية!
- (٣) جماعة الديوان هي مدرسة رومانسية تشكلت على يد كل من العقاد و المازني و شكري!
- (٤) هذه الجماعة كانت ثورة على الشعر الكلاسيكي و في مقدمته أحمد شوقي و حافظ إبراهيم!

٥٦- على من أطلق لقب « سيزيف الرواية العربية » و نصوص رواياته تتحول إلى مصدر معرفي فيما يخص فولكلور الصحراء ؟

- (١) الطاهر رطار (٢) الطيب صالح (٣) إبراهيم الكوني (٤) عبدالرحمن منيف

٥٧- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

يُعتبر ... من طلائع الكتاب المسرحيين، ترجم بعض المسرحيات التركيبية، كان يميل إلى الموسيقى والغناء، ألف مسرحيات منها: «ناكر الجميل» و «لباب الغرام». حرقوا مسرحه، ثم غادر موطنه إلى مصر و اعتبر رأس التيار الغنائي في المسرح المصري العربي!

- (١) يعقوب صنوع (٢) أبو خليل القباني (٣) مارون نقاش (٤) إسكندر فرح

٥٨- قال عنه مارون عبود: هو امرؤ قيس عصره، و جاحظ زمانه، و فولتير جيله، و خليل القرن التاسع عشر، أبو الجريدة العربية المثلى الجامعة للأدب و السياسة و العلم، و أبو الكتاب في هذه النهضة!

- (١) أحمد فارس الشدياق (٢) ناصيف اليازجي
(٣) إسماعيل صبري (٤) نجيب الحداد

٥٩- القصيدتان اللتان وصفتا بأنهما بداية الانطلاقة الجديدة في الشعر الحر:

- (١) «أمنية المهاجر» لإيليا أبو ماضي و «دعوة إلى الحياة» لنازك الملائكة
(٢) «نكبة دمشق» لأحمد شوقي و «أنشودة المطر» لبدر شاكر السياب
(٣) «الكوليرا» لنازك الملائكة و «هل كان حباً» لبدر شاكر السياب
(٤) «أحلام شاعر» لأبي القاسم الشابي و «الشلال» لأمين نخلة

٦٠- أدبه المنثور عُرف بالأدب الباكي حتى دفع بعباس محمود العقاد إلى إطلاق فترة من تاريخ مصر الأدبي بعهد هذا الأديب، و أدبه يمثل خير تمثيل للمرحلة الرومانسية التي شهدها الأدب في مصر! يصدق هذا التعريف على

- (١) مصطفى صادق الرافعي (٢) أحمد فارس الشدياق
(٣) مصطفى لطفى المنفلوطي (٤) محمد عبده

٦١- إنه كان أول شاعر أدخل النزعة القصصية في الشعر العربي المعاصر:

- (١) عبدالرحمن شكري (٢) خليل مطران
(٣) عباس محمود العقاد (٤) أحمد شوقي

٦٢- عَيْنَ الْخَطَا فِي أُبْرَزِ مِنْ يُمَثِّلُ الْوَاقِعِيَّةَ فِي الشَّعْرِ الْعَرَبِيِّ الْحَدِيثِ:

- (١) سعيد عقل (٢) صلاح عبدالصبور
(٣) محمود درويش (٤) عبدالوهاب البياتي

٦٣- عَيْنَ الْخَطَا عَنْ الْمَدْرَسَةِ الرَّمْزِيَّةِ فِي الشَّعْرِ الْعَرَبِيِّ الْحَدِيثِ:

- (١) الشاعر فيها لا يفصح عن أحاسيسه بطريقة مباشرة، و إنما يحاول خلق جو نفسي ينقلنا إليه!
(٢) تدعو إلى الحرية، و تسعى إلى تحطيم جميع الحواجز الموجودة بين إنسان و ذاته!
(٣) تقوم على الإيحاء بدلاً من الإفصاح أو الإيضاح!
(٤) تركز على موسيقى الكلمات و التراكيب!

٦٤- إنها من أشد المذاهب الأدبية حيوية و أطولها عمراً، ولدت كمدرسة في منتصف القرن التاسع عشر، عاصرت الرومانتيكية و ورثتها، و شهدت الطبيعية و تجاوزتها:

(١) البرناسية (٢) السريالية (٣) الرمزية (٤) الواقعية

٦٥- لماذا اختار العرب للإلهام « شياطين » و اليونانيون اختاروا له « ريات عذارى خفقات »؟

(١) الشعر عند العرب ذو مفهوم دفاعي أو هجومي؛ فالحماسة هي الفن الشعري الأول عندهم!
(٢) كان العرب يعبدون الشيطان فتصوروا أنه من مصادر إلهام الشعراء، بخلاف اليونانيين الذين يعبدون الآلهة المختلفة!

(٣) إن الشعر عند اليونانيين يساوي سيطرة العاطفة، بخلاف العرب الجاهليين الذين ينظرون إلى الشعر بمعنى سيطرة الأكذوبة!

(٤) كان العرب يعيشون في الصحراء فالجذب و القحط رفيق حياتهم، أما اليونانيون فلم طبيعة خضراء فالرغد و النعمة كانا من مصاحبهم!

٦٦- عين الصحيح في مجال النص و مواصفاته:

(١) إن تشبيه النص بالإبريسم في كلام الجرجاني يعني أن النظم عنده هو بمعنى ضم الكلمات وحيدة بعضها إلى بعض!

(٢) كان الجاحظ يميل إلى الإيهام و عويصة المفاهيم؛ فيقول إن الكلام كلما كانت دلالاته أخفى و الإشارة أستر، كان أنفع و أنجع!

(٣) ربما مقصود الجاحظ من « المعاني مطروحة في الطريق » - إن شئت أن تحكم على جودة الصنعة نفسها - هو أن الأدوات الأولية ليس فيها تفاضل!

(٤) في نظرة الجرجاني حول اعتبار الشعر صياغة هو أن الصائغين كما يقدران أن يصيغا سوارين مماثلين فكذلك يمكن أن يحدث ذلك نفسه في النص!

٦٧- مصطلح « موت المؤلف » من المصطلحات النقدية الحديثة، فما هو الخطأ عنه:

(١) فكرة « موت المؤلف » من الأصول التي تبنتها الاتجاهات الشكلانية اللسانية و منها البنيوية و التفكيكية و نظرية الثلقي، و لكن كل على طريقته!

(٢) لا يمكن فهم النص عن طريق تحليل النص المدروس بعينه دون الرجوع إلى عشرات النصوص التي سبقته!

(٣) هذا المصطلح يعني أن اللغة هي التي تتكلم فيحذف المؤلف لمصلحة الكتابة!

(٤) إلغاء أحادية الدلالة أو مقصدية (مركزية) المؤلف!

٦٨- أي من الموضوعات التالية لا يكون من مجالات البحث في الأدب الفرنسي المقارن؟

(١) الإحساسات و المواقف (٢) دراسات الترجمة

(٣) دراسات صورولوجية (٤) التيارات الفكرية

٦٩- « صورولوجيا » مصطلح يطرح في الدراسات المقارنية و هو يعني:

- (١) دراسة الصورة التي رسمت في أدب شعب آخر (دراسة مقارنة بين الذات و الآخر)!
 - (٢) دراسة الثقافات و الأعراف المتجلية في آداب الشعوب المختلفة!
 - (٣) دراسة الصور البيانية في آداب الشعوب ذات لغة واحدة!
 - (٤) دراسة الصور البيانية في آداب الشعوب المختلفة!
- ٧٠- هل أنكرت المدرسة السلافية دور التأثير و التأثر و التبادل الأدبي بين مختلف الآداب؟

- (١) لا لم تنكر و رآته حتمية لدول متقدمة!
- (٢) لا لم تنكر و رآته متوقفاً على حاجة الثقافة المستقبلية!
- (٣) نعم أنكرت و لم تول أهمية و رآته من الأدب البرجوازي!
- (٤) نعم أنكرت لأنه هذا درس ليس من الواقع الاجتماعي و الاقتصادي للدول الاشتراكية!

■ إقرأ النصوص التالية (ألف - ب - ج - د - هـ - و - ز) ثم أجب عن الأسئلة (٧١-١٠٠) بما يناسب النص:

ألف (٧١-٧٣) قد جاء في سورة «ق» من القرآن الكريم:

﴿ و لقد خلقنا الإنسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن أقرب إليه من حبل الوريد. إذ يتلقى المتلقيان عن اليمين و عن الشمال قيئاً. ما يلفظ من قولٍ إلا لديه رقيب عتيد. و جاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد ... و جاءت كل نفس معها سائقٌ و شهيد. لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد. و قال قرينه هذا ما لدي عتيدٌ و أزلفت الجنة للمتقين غير بعيد ... و كم أهلكنا قبلهم من قرن هم أشد منهم بطشاً فنقبوا في البلاد هل من محيٍص. إن في ذلك لذكرى لمن كان له قلبٌ أو ألقى السمع و هو شهيدٌ ... و من الليل فسبحه و أدبار السجود﴾

٧١- عَيْن ما لم يأت في هذه الآيات:

- (١) إنما الناجي من الهلكة السامع لما أنزل الله!
- (٢) الإنسان - شاء أم أبى - يتجه نحو القيامة!
- (٣) الإنسان لم يُترك سدى؛ فما قام به في حياته يُحفظ!
- (٤) الله أدرى بما في الإنسان من الأحاسيس و المشاعر!

٧٢- عَيْن ما أتى عنه ذكر في هذه الآيات:

- (١) الإنسان لا يحب أن يقترب من الموت أبداً!
- (٢) إنما يثبت الملكان ما يقوم به الإنسان من الشرور!
- (٣) الملك القرين هو الذي يأخذ زمام الإنسان فكلامه و صمته بيده!
- (٤) ظاهرة معية الله و مجاورته تختص بالمؤمنين فهم تحت رعاية الله!

۷۳- عین الصحيح:

- (۱) إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقَّانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ: زمانی که نشسته دریافت می کنند دو دریافت کننده از سمت چپ و راست!
- (۲) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ = گفته ای خارج نمی شود جز آنکه نگهبانی سخت و قدیمی همراه اوست!
- (۳) وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ = و فرشته نگهبانش گوید: این است آن چیزی که نزد من آماده است!
- (۴) ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ = این آن چیزی است که تو نسبت به آن بی طرف نبودی!

ب (۷۴-۷۶) قَدْ جَاءَ فِي خُطْبَةِ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ (ع):

نَمَتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةً وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مِنْ صَرَحَتْ لَهُ الْعِزُّ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَاجَزَتَهُ النَّتَقُوعُ عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ. وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَلُنَّ بِلَبْلَةٍ، وَ لَتُغْرِبُنَّ غُرْبَةً، وَ لَتُسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقَدَرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصُورًا، وَ لَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا، وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً، وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ. أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خِيَلٌ شَمْسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ، أَلَا وَ إِنَّ النَّتَقُوعَ مَطَايَا دُلِّلَ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتُهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ. حَقٌّ وَ بَاطِلٌ، وَلَكِنَّ أَهْلَ فَلَنٍّ أَمَرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَ لَنْ قَلَّ الْحَقُّ فَرِيْمًا وَ لَعَلَّ، وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ!

۷۴- عین الخطأ:

- (۱) يُسأل المتكلم عما يقول!
- (۲) الفرص إذا ضاعت فانت!
- (۳) جولة الباطل قصيرة، فسرعان ما تنتهي هذه الجولة!
- (۴) أصحاب الباطل عقولهم محجوبة؛ فالأمور تجري على الهوى لا العقل!

۷۵- عین الصحيح:

- (۱) حوادث الدهر أمور مكررة فلا جديد فيها!
- (۲) العبر بنفسها تمنع الإنسان من الوقوع في المزلات!
- (۳) وعد الإمام بإعطاء المسؤوليات لأنصاره و المؤمنين!
- (۴) فوجئ الإمام بالحادث فأعرب عن أمله بإيجاد تغييرات!
- ۷۶- ماذا نوى صاحب هذه الكلمات من جراء إلقاء هذه الخطبة؟ (عين الصحيح):

- (۱) بعث الأمل و الرجاء لأنصاره!
- (۲) دفع الناس نحو التقوى و الجنة!
- (۳) الوعد بإيجاد الاختراق في الطبقات السائدة في المجتمع!
- (۴) تكثير أهل الحق و إمارتهم و تقليل أهل الباطل و إزالتهم!

ج (۷۷-۸۲) قد أنشد الشاعر « المتلمس » الأبيات التالية:

- (۱) أعاذل إن المرء رهـن منية
 - (۲) فلا تـقـبلن ضيماً مخافة ميـة
 - (۳) فما الناس إلا ما رأوا و تحـدثوا
 - (۴) فمن طلب الأوتار ما حرز أنفه
 - (۵) « نعامه » لما صرّع القوم رهطه
 - (۶) ألم تر أن « الجون » أصبح راسياً
 - (۷) عصى « تبعاً » أيام أهلكت القرى
 - (۸) هلم إليها قد أثرت زروعها
- صريع لعافي الطير أو سوف يرمس
و موتن بها خراً و جندك أملس
و ما العجز إلا أن يضاموا فيجلسوا
قصير و خاض الموت بالسيف « بيهس »
تبين في أثوابه كيف يلبس
تطيف به الأيـام ما يتأيس
يطان على صم الصفيح و يكلس
و عادت عليها المنجون تكـس!

۷۷- عین الصحیح: « موتیف » القصيدة هو ...

- (۱) الأخلاقیات! (۲) الإباء! (۳) مذمة الظلم! (۴) الملامة!

۷۸- عین الصحیح: إن الموضوع الذي لم يتطرق الشاعر إليه هو

- (۱) الدعوة إلى الحرب و التنافس!
(۲) الفخر!
(۳) الحوادث التاريخية!
(۴) الثأر!

۷۹- إن المفهوم التالي: « قليل الحيلة هو الذي يسام الخسف فيرضى به كاظماً ساكناً! » قد جاء في البيت ...

- (۱) الثامن (۲) السادس (۳) الثاني (۴) الثالث

۸۰- في أي بيت يتكلم الشاعر عن جماعة يقومون بأعمال غير معتادة حين يريدون الأخذ بالثأر؟

- (۱) الرابع و الخامس (۲) الثالث و الرابع (۳) الخامس (۴) السابع

۸۱- أي بيت يتكلم عن المفهوم التالي؟: « إن الموت نازل بك ؛ فلا تتحمل العار خوفاً منه! »

- (۱) الرابع (۲) الثاني (۳) الثالث (۴) السادس

۸۲- عین الخطأ في مفهوم البيت الأول:

- (۱) الإنسان موته بأجل، فإما أن يموت حتف أنفه و إما يقتل في معركة فيترك للطيور الطالبة رزقها!
(۲) يا عاذلي! إن الموت قد أخذ الإنسان أمانة فإنه إما يجعل أمام الطيور الجانحة و إما يموت بالموت الأبيض!
(۳) يا لائمة! إن الإنسان هو تحت اختيار الموت؛ فإنه إما يتحول إلى لقمة للطيور السليمة و إما يموت على السرير و يند!
(۴) يا من يلومني! أليس الإنسان بيد الموت؛ فإنه إما يقع بيد الطيور الجائعة و إما يجعل في التابوت و يُدفن تحت التراب!

د (٨٣-٨٧) قد أنشد الشاعر « لبيد بن ربيعة » الأبيات التالية:

- ١) سَفَهَا عَذَلْتُ وَ قَلْتُ غَيْرَ مُلِيمٍ
 - ٢) لَا تَأْمُرْنِي أَنْ أَلَامَ فـــــــإِنِّي
 - ٣) وَ لَقَدْ بَلَوْتُكَ وَ ابْتَلَيْتُ خَلِيفَتِي
 - ٤) وَ لَقَدْ قَطَعْتُ وَصِيلَةَ مَجْرُودَةٍ
 - ٥) بِخَطِيرَةٍ تَوْفِي الْجَدِيلَ سَرِيجَةٍ
 - ٦) أَجِدُ الْمَرَاغِقَ خُرَّةَ عَيْرَانَةٍ
 - ٧) وَجَنَاءَ ثَرْقُلٍ بَعْدَ طَوْلِ هِبَابِهَا
- و بُكَائِكَ قَدَمَا غَيْرُ جَدِّ حَكِيمٍ
أَبَى وَ أَكْرَهَ أَمْرَ كُلِّ مُلِيمٍ
وَ لَقَدْ كَفَّاكَ مَعْلَمِي تَعْلِيمِي
يَبْكِي الصُّدَى فِيهَا لِشَجْوِ الْيَوْمِ
مَثَلُ الْمَشْوَفِ هُنَاتَهُ بَعْصَمٍ
خَرَجَ كَجَفْنِ السَّيْفِ غَيْرَ سَوْوَمٍ
إِرْقَالَ جَابٍ مُغْلَمٍ بِكَ دَوْمٍ!

٨٣- عَيْنَ رَقْمِ الْبَيْتِ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى أَنَّ فِيهِ اعْتِقَادَ الشَّاعِرِ: إِنَّ الْمَرْأَةَ تَطْلُبُ مِنْهُ تَرْكَ الْمَعَالِي وَ رَفْضَ الْعَرَّةِ:

- ١) الأول
- ٢) الثاني
- ٣) الثالث
- ٤) السابع

٨٤- عَيْنَ رَقْمِ الْبَيْتِ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى أَنَّنِيَّةَ الشَّاعِرِ وَ يُبْدِي ثِقَافَةَ الْإِنْسَانِ الْجَاهِلِيِّ حَيْثُ لَا يَرَى الْآخِرِينَ وَ يَتَصَوَّرُ أَنَّ الْحَقَّ قَدْ اجْتَمَعَ فِيهِ:

- ١) الأول
- ٢) الثاني
- ٣) الثالث
- ٤) السادس

٨٥- عَيْنَ صِفَةٍ مِنْ صِفَاتِ الْمُطَيِّبَةِ لَمْ تُذَكَّرْ فِي الْأَبْيَاتِ:

- ١) مَثَلُ الْحِمَارِ الْوَحْشِيِّ
- ٢) كَمَنْ عَلَيْهِ أَثَارُ الْجِرَاحَةِ
- ٣) ذَاتَ وَجْنَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ
- ٤) سَمِينَةَ الْبَطْنِ هَزِيلَةَ السَّاقِ

٨٦- عَيْنَ الْبَيْتِ الَّذِي يَتَكَلَّمُ الشَّاعِرُ فِيهِ عَنْ مُطَيِّبَتِهِ وَ يَصِفُ كَيْفِيَّةَ سِيرِهَا:

- ١) السادس
- ٢) الرابع
- ٣) الخامس
- ٤) السابع

٨٧- عَيْنَ الْخَطَأِ:

- ١) يَقِفُ لَبِيدٌ مِنْ لَوْمِ الْمَرْأَةِ مَوْقِفًا يُؤَيِّدُ مَسْلَكَهَا وَ رَجَاجَتَهَا بِهِ!
- ٢) لَمْ يَكُنْ عَذْلُ الْمَرْأَةِ لَبِيدًا حَدِيثًا، فَكَانَ لَهُ عَهْدٌ بِتَصَرُّفَاتِهَا وَ خَلْقِهَا!
- ٣) يُحَاوِلُ « لَبِيدٌ » أَنْ يَثْبُتَ لِرُزُوجَتِهِ أَوْ عَاذِلَتِهِ بَعْدَهَا عَنِ الْجَادَةِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!
- ٤) مَا أَبْعَدَ الْعَاذِلَةَ عَنِ الْحَقِّ؛ فِي كَلَامِهَا جِهَالَةٌ وَ لِهَذَا يَأْمُرُهَا أَنْ تَأْتِيَ الزُّرْشَدَ وَ السَّدَادَ!

هـ (٨٨-٩٠) قد أنشد الشاعر « كثير عزة » الأبيات التالية:

- (١) لقد منع الزقاذ فبنت ليلى
 - (٢) غداني أن أزورك غير بغض
 - (٣) وإنني قائل إن لعم أزره
 - (٤) محل أخى بني أسد « قنونا »
 - (٥) فلا تبعد، فكل فتى سيأتي
 - (٦) يعز علي أن تغدو جميعا
 - (٧) فلو فوديت من خد المنايا
- تجافيني الهموم عن الوساد
مقامك بين مصفحة شداد
سقت ديم السواري والغوادي
إلى « يبة » إلى « برك الغماد »
عليه الموث يطرق أو يغادي
وتصبح ثاويًا رهنا بواد
وقيك بالطريف والتلاد!

٨٨- عین الصحيح في معنى البيت السابع:

- (١) إنك وإن وارت في القبر فاخفيت من حوادث الأيام، و لكنني قمت بحفظك بكل ما يظهر من ظريف و ضخيم و قليل و كثير!
- (٢) و إنك و إن اخفيت و سترت نفسك من النوائب و البلايا و لكنني سعت أن أحفظك بما ورثت من المال و ما اكتسبت من الأموال!
- (٣) إذا كان من الممكن أن أستفدك بالفدية من نوازل الدهر فإني كنت أفعل ذلك بدفع الأموال الموروثة و المكتسبة!

(٤) إن نجوت من البلايا فعندئذ أحفظك بالأقوال و اللطائف و الأموال الموروثة و المكتسبة!

٨٩- عین رقم البيت الذي يتحسر الشاعر فيه على من ارتحل من عنده:

- (١) الأول
- (٢) الثالث
- (٣) الخامس
- (٤) السادس

٩٠- عین الخطأ:

- (١) في البيت الخامس يخاطب السامعين و يقول لهم لو زارنا الفتى صباحًا أو مساءً فلا تتعجبوا!
- (٢) في البيت الثاني يتكلم الشاعر عما منعه زيارة محبوبه و هو قراره بين التراب!
- (٣) في البيتين الثالث و الرابع يدعو الشاعر لمحبوبه بنزول الأمطار عليه!
- (٤) في البيت الأول يتكلم الشاعر عن أحزانه التي تمنعه من الراحة!

و (۹۱-۹۵) قد أنشد الشاعر «المتنبی» الأبيات التالية:

أ.

- (۱) بلغت بسيف الدولة النور رتبة
 - (۲) إذا شاء أن يلهو بلحية أحرق
 - (۳) وما كمد الحساد شيئاً قصده
 - ب.
 - (۴) ولم تات الجميل إلي سهوا
 - (۵) فأبلغ حاسدي عليك أنني
 - (۶) وهل تغني الرسائل في عذو
- أثرت بها ما بين غرب و مشرق
أراه غياري ثم قال له الحق
و لكنه من يزحم البحر يغرق
- و لم أظفر به منك استراقا
كبا برق يحاول بي لحاقا
إذا ما لم يكن ظبي رفاقا

۹۱- عین الخطأ:

- (۱) ما كمد الحساد شيئاً قصده = لم أرد أن أعظم الحساد!
 - (۲) من يزحم البحر يغرق = من لم يتعلم السباحة يغرق!
 - (۳) كبا برق يحاول بي لحاقاً = من أراد أن يدركني يعثر و يسقط!
 - (۴) فأبلغ حاسدي عليك = قل لجماعة يحسدونني على مكاني عندك!
- ۹۲- عین البيت الذي يتكلم الشاعر فيه عن المفهوم التالي:

«لا يكفي أمر هؤلاء الحساد و الخونة إلا السيف و لا يشفيني منهم إلا القتل بالسيف»:

- (۱) الثاني
- (۲) الثالث
- (۳) الخامس
- (۴) السادس

۹۳- ماهو الموتيّف في هذه الابيات؟

- (۱) الأنانيّة والفخر
- (۲) المدح و الثناء
- (۳) الشذوذ
- (۴) الطمع

۹۴- إذا أراد سيف الدولة أن يسخر من أحد ماذا كان يفعل؟ (عين الصحيح):

- (۱) يأخذ لحيته و يلعب بها
- (۲) يأمره بمحاكاة المتنبی
- (۳) يطلب منه الاستراق
- (۴) يطلب الالتحاق بالشعراء

۹۵- عین الخطأ في فهم البيت الأول:

- (۱) حاولت أن ألقی الضوء على سيف الدولة حيث استطاع به أن يؤثر على جميع الأرض شرقها و غربها!
- (۲) بلغت بسيف الدولة الذي هو نور في دهره و ضياء مشرق في عصره رتبة أضاءت في جميع الأرض!
- (۳) إنه بلغ بخدمته رتبة مشهورة لو كانت نوراً لأضاءت ما بين المشرق و المغرب!
- (۴) نلت عنده منزلة ألقّت عليّ ضياء نوره حتى أنرت بها الدنيا!

ز (٩٦-١٠٠) قد أنشد الشاعر « أدونيس »:

(١)	(٢)	(٣)
لأنه يُحار	لأنه يُحار	لأنه يُحار
علمنا أن نقرأ الغبار	مرت على بشارنا سحابة	أعطى لنا الخيال
*	من ناره من عطش الأجيال	أفلامه
	*	أعطى لنا كتابه
		*

٩٦- الفقرة الثالثة لا تشير إلى أن

- (١) الخيال آلة معرفية تمارس فعل الكتابة و تهَيئ الأرضية لها!
- (٢) الحيرة تسبب أن الخيال يقدر أن يعطي الإنسان القلم و الكتاب!
- (٣) أساس التغيير في الإنسان و المجتمعات البشرية هو العلم، فبدونه يسيطر التوهم على الإنسان!
- (٤) الحيرة بعد أن قامت بإحراق و محو النمطيات السابقة بدأت بمحاولة جديدة تظهر في الكتابة و القلم!

٩٧- عين الصحيح: التقنية التي لم يجعلها الشاعر في قصيدته هي

- (١) المفارقات!
- (٢) الانزياح اللغوي!
- (٣) لغة الحقيقة!
- (٤) التبشير اللغوي حول الخيال!

٩٨- عين الخطأ:

- (١) بنية الكلمات المفتاحية في القصيدة توحى بالثبات و الاستقرار و اللأحركية!
- (٢) إن التكرار تقنية لغوية تشير إلى البؤرة الدلالية في القصيدة التي هي الحيرة!
- (٣) الحيرة هي المفهوم المهيمن عند الشاعر الذي يُعتبر نقطة انطلاق للحركة!
- (٤) الحيرة في القصيدة آلة إيجابية تأخذ يد صاحبها و تدفعه إلى الأمام!

٩٩- ما هو المقصود من « قراءة الغبار »؟ (عين الخطأ):

- (١) بما أن الإثارة من سمات الغبار فإنها تشير إلى قراءة تثير النص و تحيي دلالتها!
- (٢) إن الشاعر يطلب منا غسل العيون و الخروج من الرؤية النمطية برفض الأفكار و الخلفيات المسبقة!
- (٣) مجاورة الحيرة و التعليم و انتلافهما تشير إلى أن الحيرة تسبب الخروج على رؤية يتصور صاحبها أنه صاحب الحقيقة كلها!
- (٤) إن اليقين هو مما لا يمكن أن نحصل عليه إضافة إلى أنه لا يلد و لا ينتج، بخلاف الغبار الذي مع عدم الثبات والحركة و الجولان!

١٠٠- ما هو المقصود من « السحابة » و « النار »؟ (عين الصحيح):

١) قد تسبب الحيرة أن تمرّ على ذاكرة الإنسان سحابة فيها عناصر متنافرة، كلّ يدلّ على جانب من الحياة الرّخاء و الشدّة!

٢) إنّ الحيرة تؤدّي إلى أن تمرّ على الإنسان سحابة تنتج نازًا تزيل السّلبيات و ماءً يوجد الحركة!

٣) تشيّر السّحابة إلى السّتر والخفاء حيث تمنع تسرّب الهواء، و هذا سبب لإيجاد النار والحريق!

٤) إنّ السحابة فيها حياة و حركة و النار فيها خراب و فناء؛ فحياة الإنسان لا تخلو من هاتين!

